

تبیین مسأله حجاب در سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی با کمک

مدل پیر بورديو

فاطمه باقری^۱، هادی عدالت^۲ و کورش معصومی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

چکیده

این مقاله به بررسی رابطه مسئله حجاب و نگرش دختران دانشجو نسبت به ارزش‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران اختصاص دارد. و به این پرسش می‌پردازد که نگرش دختران دانشجو درباره‌ی حجاب تا چه اندازه با نگرش آن‌ها نسبت به ارزش‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی همبستگی مثبت یا منفی دارد. و این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که برخلاف انتظار، نگرش دختران دانشجو نسبت به مسئله حجاب ارتباط چندانی با نگرش آن‌ها نسبت به ارزش‌های سیاسی بنیادین جمهوری اسلامی ندارد. مدل این پژوهش بر اساس چارچوب نظری پیر بورديو است و این نتیجه از پژوهش حاصل شده است که هرچند نگرش دختران دانشجو نسبت به حجاب نوعی مخالفت با ارزش‌های سیاسی جمهوری اسلامی نیست اما این دختران با بسیاری از ارزش‌ها و سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی مخالف هستند.

کلید واژه‌ها: حجاب، ارزش‌ها، دختران دانشجو، جمهوری اسلامی ایران.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

باقری، فاطمه؛ عدالت، هادی؛ معصومی، کورش (۱۴۰۰). «تبیین مسأله حجاب در سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی با کمک مدل پیر بورديو». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال چهارم، شماره‌ی چهارم، پیاپی ۱۶، صص ۱۰۵-۱۲۸.

^۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مرکز. تهران، ایران. ایمیل: Fatemeh_bagheri_shz@yahoo.com

^۲. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز،

ایران. ایمیل: Hadi_edalat0560@yahoo.com

^۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا،

شهرضا، ایران. ایمیل: k.massoumi@yahoo.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

زن ایرانی در تاریخ اساطیری ما دارای حجاب بوده است و آن را در شمار وظایف خود می‌دانسته و در ادوار مختلف با لباس‌های مرسوم زمان خود حجابش را رعایت می‌کرده است. در دوران ورود اسلام به ایران نیز حجاب یک مسئله مهم بوده و جنبه مذهبی و دینی به خود گرفته که رعایت کردن آن الزامی‌تر شده است برای زنان و هیچ‌گاه هم هیچ حکومتی تا زمان رضاشاه پهلوی زنان را مجبور نکرده که حجاب خود را بردارند و در این زمان بود که دگرگونی عمیقی در وضعیت زنان ایجاد شد و رضاشاه به دلیل تقلید از غرب و بانگیزه مدرن کردن جامعه به کشف حجاب پرداخت.

البته در این برهه‌ی زمانی عده‌ای از بانوان به مخالفت شدید با این مسئله پرداختند و به‌هیچ عنوان روسری و چادر خود را برداشتند اما عده‌ای دیگر از بانوان از این وضعیت استقبال کردند و حجاب خود را برداشتند که بیش‌تر آن‌ها از قشر متوسط و کارمند دوران پهلوی بودند اینان همان‌هایی بودند که بعد از انقلاب نیز به خاطر رعایت کردن حجاب اعتراضات و تظاهرات گسترده‌ای انجام دادند و خواستار اختیاری بودن حجاب شدند و با واکنش شدید انقلابی‌ها مواجه شدند و بعد از کشمکش‌های زیاد و تصویب قانون مبنی بر اجباری شدن حجاب در ادارات و اماکن عمومی مجبور به پذیرش حجاب شدند وعده‌ای هم که نمی‌توانستند این وضعیت را بپذیرند از کشور خارج شدند.

در مجموع در طول تاریخ زنان ایرانی موافق حجاب بوده‌اند و آن را مایه امنیت و آرامش خود می‌دانستند اما اینک بعد باگذشت ۴۰ سال بعد از انقلاب اسلامی ایران که از مهم‌ترین ارزش‌ها و آرمان‌های آن حجاب بوده است چه اتفاقی افتاده که نحوه نگرش دختران نسبت به حجاب عوض شده و از ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی فاصله گرفته است. این مقاله به بررسی همین موضوع اختصاص دارد. این مقاله این فرضیه را به معرض آزمون می‌گذارد که برخلاف انتظار، نگرش دختران دانشجو نسبت به مسئله حجاب ارتباط چندانی با نگرش آن‌ها نسبت به ارزش‌های سیاسی بنیادین جمهوری اسلامی ندارد.

۲. روش جمع‌آوری اطلاعات

در این پژوهش پیمایشی به‌صورت توزیع پرسشنامه بر اساس روش هدایت‌شده تصادفی استفاده شده است. در این روش ابتدا بر اساس مدل پژوهش پرسشنامه اولیه‌ای تنظیم و به‌عنوان نمونه پژوهش در سطحی محدود توزیع شد و سپس با استفاده از نتایج آن، پرسشنامه‌ای در سطح گسترده‌تر بین گروه‌های مختلف از لحاظ منطقه زندگی، سن، رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی، ظاهر، وضعیت اقتصادی و استفاده از رسانه‌های ارتباط‌جمعی تهیه و توزیع گردید و سپس پرسشنامه

تکمیل شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و سعی شده که جوابها در گروههای محدود کدگذاری گردد و اطلاعات جمع آوری شده از طریق جدول و نمودار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. پس از آن با استفاده از نرم افزار *SPSS*، اطلاعات به دست آمده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. از طرف دیگر مصاحبه با اساتید دانشگاهی و استفاده از نظرات و راهنماییهای آنان مدنظر قرار گرفته است.

۳. مفاهیم و مفروضات کلیدی پیر بوردیو

۳-۱. پراکسیولوژی

روشی که بوردیو آن را روش خاص خود می نامد پراکسیولوژی است. این مفهوم به کلمه پراکسیس در ادبیات مارکسیستی نزدیک است. وی پس از نقد دو روش عمده یعنی پوزیتیویسم و کانتیسم که یکی به عین و دیگری به ذهن می پردازد سعی دارد این دو مفهوم را در روش پراکسیولوژی باهم آشتی داده و نشان دهد چگونه عینیات ذهنیات را می سازند و چگونه ذهنیات راهنمای عمل شده و به جهان عینی برمی گردد. ما در این مقاله ضمن بیان رویکرد نظری بوردیو با روش تحلیلی و بازسازی فضای ذهنی به رویکرد دختران دانشجو، به مقوله حجاب، آن هم در چارچوب نبرد نمادها می پردازیم. وقتی سخن از نماد سازان به میان می آید آیا نقش سوژه برجسته نمی شود؟ سوژه ای که با اتکای به قدرت نمادین از قدرت تأثیرگذاری افزودنی برخوردار است. بدین منظور به طور مختصر به رویکردهای نظری بوردیو اشاره می کنیم.

دوری از تقابل عینیت گرایانه و ذهنیت گرایانه همان گونه که در مقدمه مقاله حاضر به آن اشاره شد. یکی از دغدغه های جامعه شناسان طی چند دهه اخیر بوده است. پیر بوردیو نیز باعلاقه نسبت به فراتر رفتن از ضدیت میان فرد و جامعه ضمن انتقاد از هر دو رویکرد معتقد است عینیت گراها (ساختارگراها) عاملیت و عوامل انسانی را در نظر نمی گیرند و ذهنیت گرایان نیز تنها با تأکید بر نقش کنشگر به وجود ساختارها در انجام کنش بی اعتنایند. بنابراین وی تلاش هایی را به منظور ترکیب عینیت و ذهنیت انجام می دهد تا تعادلی میان ساختارهای عینی جامعه و عوامل اجتماعی ایجاد کند. بوردیو به سبب علاقه اش به رابطه دیالکتیکی میان ساختار و شیوه ساخت واقعیت های اجتماعی از سوی کنشگران، جهت گیری نظری خود را پراکسیولوژی می نامد. روش بوردیو بر پایه شناخت پراکسیولوژیک، سیستمی از روابط دیالکتیک میان ساختارهای اژکتیویسم و داده های ساخت یافته را در برمی گیرد که به طور مرتب در حال باز تولید است. سیستمی متکی بر دیالکتیک درونی کردن که به طور مرتب در حال باز تولید است. سیستمی متکی بر دیالکتیک درونی کردن بیرونی ها و بیرونی ها (جمشیدی ها و همکاران: ۱۳۸۶؛ ۸۶-۸۰) به طور کلی، شناخت پراکسیولوژیک، مبادله و رابطه ای دیالکتیکی میان عینیت و ذهنیت است. او بر اساس روش شناسی خود در پی درک ایجاد تاریخی ساختارهای اجتماعی از طریق فهم شرایط عینی و موقعیت

کنشگران است و با فراتر از عینی‌گرایی و ذهنی‌گرایی، راه سومی میان ابژکتیویسم (ساختارگرایی) و سوپژکتیویسم (اصالت وجود) می‌جوید و در این میان اهمیت نقش افراد در ساختارها یکی از دغدغه‌های اصلی نظریه اوست.

روش او دربردارنده شیوه اندیشیدن و نحوه طرح پرسش از جهان اجتماعی است. از این‌رو پراکسیولوژی موردنظر بوردیو باهدف فهم و درک مبانی شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و هم-چنین تمایلات کنش‌گرایی است که در درون این ساختارها زندگی می‌کنند. بر همین اساس، وی بین فرد و ساختارهای حاکم بر زندگی انسان‌ها پیوند برقرار می‌کند.

بوردیو به منظور بررسی نقش فرد درون ساختارها با طرح نظریه پراتیک یک نظریه عمومی را در تحلیل پدیده‌های اجتماعی بنیان‌گذاری کرد و آن را در عرصه‌های مختلف اجتماعی از جمله ورزش، مد، نظام آموزشی و فلسفه به آزمون گذاشت و معتقد است امر اجتماعی بیش‌ترین نقش را در شکل‌گیری و تداوم روابط میان آن‌ها دارد. وی با طرح خصلت‌ها یا ملکات در نظریه پراتیک، چارچوب روش‌شناسی خود تلاش کرد میان عینیت (ابژکتیویته) و ذهنیت (سوپژکتیویته) به منظور نزدیکی امر اجتماعی به مثابه یک واقعیت جاری آشتی برقرار نماید.

از این‌رو، بررسی ابعاد نمادین زندگی سیاسی و اجتماعی در نظریه پراتیک یکی از آخرین تلاش‌های وی در فراتر رفتن از عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی در جامعه‌شناسی است. او بدین طریق تلاش می‌کند از مارکسیسم فاصله گرفته و در نظریه خود با در نظر گرفتن سود اقتصادی برای کالاهای غیراقتصادی، نقش سرمایه‌ها در زندگی اجتماعی، اشکال نمادین و قدرت نمادین در تمامی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، دیدگاهی جدید در جامعه‌شناسی ارائه نماید (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

به نظر مارکس مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا در شیوه تولید سرمایه‌داری است و بورژوازی با تصاحب ارزش افزوده، طبقه کارگر را استثمار می‌کند و سلطه‌ای تمام‌عیار بر آن‌ها اعمال می‌نماید. بوردیو به‌مانند مارکس، سرمایه را نه یک شیء یا منبع، بلکه مجموعه‌ای از روابط می‌داند که آن روابط تحت تأثیر نابرابری اجتماعی، بهره‌کشی و سلطه قرار دارد و در تحلیل اجتماعی خود نقش زیادی برای سلطه و منازعه طبقاتی قائل است اما برخلاف مارکس به سرمایه به‌عنوان چیزی نگاه می‌کند که نه تنها با منافع مادی سروکار دارد، بلکه به همان شدت با منافع نمادین، شناختی (فرهنگی) و اجتماعی مرتبط است (بوردیو، ۱۳۸۹: ۱۳۸). بوردیو با طرح نقش سلطه نمادین در روابط میان طبقات اجتماعی روش خود را با روش مارکس متمایز می‌سازد و دیگر به‌مانند مارکسیست‌ها برای تحلیل ساختارهای اجتماعی به شیوه تولید جامعه توجهی نمی‌کند، بلکه نظر خود را به شیوه مصرف جامعه معطوف می‌سازد. شیوه مصرف، حرف زدن، ژست‌های بدنی، ورزش و نوع لباس و شرکت در مهمانی‌ها و آیین‌ها (نوع پوشش و حجاب) نوعی نبرد افراد و گروه‌ها در یک میدان اجتماعی، سیاسی، هنری و یا ادبی است که از تمایزی اساسی میان طبقات مختلف اجتماعی خبر می‌دهد. در این میدان‌ها هر گروهی که از سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین

بیشتری برخوردار باشد، شانس برتری و تسلط بیشتری را در جریان منازعه نمادها در اختیار خواهد داشت. بنابراین، جهان اجتماعی از نگاه بوردیو به میدان‌های رقابتی، تقسیم می‌شود که هر کنشگر در هر میدان برای در اختیار گرفتن جایگاه بهتر مبارزه می‌کند.

به همین دلیل، سرمایه برای وی نشانگر قدرت است. در واقع دغدغه بوردیو این است که چگونه و تحت کدام شرایط افراد و گروه‌ها از استراتژی‌های انباشت سرمایه، سرمایه‌گذاری و تبدیل انواع مختلف سرمایه بهره می‌برند تا موقعیت‌های خود را در سلسله‌مراتب اجتماعی در میدان‌های مختلف بهبود بخشند و نهایتاً سلطه نمادین خود را تثبیت کنند.

از این منظر، جامعه‌شناسی بوردیو بیش از هر چیز به دنبال مکانیسم‌های بازتولید سلسله‌مراتب اجتماعی است و تأکید دارد که ظرفیت عاملان اجتماعی در عمل، تولیدات ذهنی‌شان را مشخص کرده و نظام‌های نمادین نیز در بازتولید ساختارهای اجتماعی سلطه نقش مهمی دارند. بدین لحاظ مفهوم قدرت نمادین در مشروعیت بخشی به سلطه عاملان و ساختارها نقشی حیاتی بازی می‌کند.

وی با بهره‌گیری از داده‌های قوم نگارانه نشان می‌دهد که قدرت موضوعی سیال بوده و با توجه به ساختارهای هر جامعه انعطاف‌پذیر است و می‌تواند در هر جامعه‌ای کاربرد منحصر به فردی داشته باشد. بنابراین، با شناخت اشکال سرمایه و ویژگی‌های میدان سیاسی می‌توان دیدگاه نظری او را مورد ارزیابی قرارداد. بدین منظور واکاوی نظریه پراتیک، را در شناسایی نقش عاملان، ساختارها و عالی‌ترین نوع قدرت در روابط اجتماعی یاری می‌رساند که در ادامه آن را تبیین می‌کنیم.

۳-۲. نظریه پراتیک

بوردیو در نظریه خود با ارائه طرح یک نظریه کنش، برای سوژه، قدرت عملی و استراتژی قائل می‌شود و معتقد است کنش‌ها و واکنش‌های بازیگران در یک میدان شکل می‌گیرد و بازیگر بر اساس سرمایه خود (فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نمادین) و خصلت و عادات نهادینه شده می‌تواند به انجام عمل و طرح استراتژی اقدام نماید (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۳۴۱).

۳-۳. خصلت

از نظر بوردیو، خصلت، یا عادت‌واره جنبه‌ی طبقاتی دارد. وی برای تشخیص تمایزات یک طبقه در جامعه به جای نگاه شیوه تولید به شیوه مصرف متمرکز می‌گردد و جالب آن‌که پشت تمامی کنش‌های افراد در ساختارهایی نظیر مد، رفتن به موزه، نظام آموزشی، سینما، تلویزیون، سخنرانی، لباس پوشیدن و غیره سازوکار ارتدکس نیست و به صورت منحصر به فرد به آموزه‌های مارکسیسم وفادار است.

وی در نظریه پراتیک خود از واژه اسکولاستیکی خصلت استفاده می‌کند که برآمده از تعبیر ارسطویی واژه خلق و خو است. این واژه جنبه طبقاتی دارد و عبارت است از چیزهایی که در انسان

به تدریج ساخت می‌پذیرند و سپس به مرور زمان در شناخت و رفتارها تأثیرگذار می‌شوند. شناخت، ادراک و تمامی رفتار عملی انسان، تحت تأثیر خصلت‌هاست. حرف زدن، ژست‌ها، شرکت در مهمانی‌ها، نشستن و سخن گفتن (حجاب) نمونه‌هایی از اعمال برآمده از خصلت آدمی است.

بنابراین خصلت‌ها، ملکات یا کیفیات در واقع فرهنگ فردی و گروهی هر بازیگر است و از هر نظر جنبه طبقاتی دارد. یعنی آن‌چه به مرور زمان در فرد جمع می‌شود و در قالب خلق و خوی خود را نشان می‌دهد و این ساخت‌یافته، ساخت بخش و تعیین‌کننده بسیاری از رفتارها، کردارها و انگاره‌هاست (همان: ۷۵). بورديو واژه خلق‌و‌خو را نیز برای رفتار بدنی خصلت به کار می‌برد که به نحوه ایستادن، سخن گفتن، راه رفتن، احساسات و تفکر کنشگران اشاره دارد. در نتیجه محوریت بدن در اندیشه وی از اهمیت زیادی برخوردار است. او در بررسی جسم انسان از «مرلپونتی و پاسکال» تأثیر گرفته است. پاسکال نظم اجتماعی را نظم جسم‌هایی می‌داند که الزامات اجتماعی چه به صورت نمادین و چه به شکل فیزیکی پیش از همه بر جسم اثر می‌گذارد و انسان‌های تحت سلطه، فرودستی اجتماعی خود را از طریق سخن گفتن، حالات و رفتار و کمروبی در اجتماع بروز می‌دهند.

از منظر بورديو خصلت‌ها عموماً در جایگاه ناخودآگاه وجود دارند و شرایط اجتماعی تولید رفتارهای فرد را پنهان می‌کنند. وی در کتاب تمایز به تشریح روابط پنهان طبقات بالا می‌پردازد که افراد متعلق به این طبقه از هنگام کودکی در مدارس، دانشگاه‌ها و محیط‌های شغلی با واسطه و اعمال آن آشنا می‌شوند و افراد متعلق به طبقه پایین نیز ابتدای زندگی از توان کسب اعمال سلطه محروم هستند.

وی هم‌چنین در کتاب مسائل جامعه‌شناسی، شایستگی طبقات بالا در مقایسه با طبقات پایین را در فاصله‌ها و تمایزاتی می‌بیند که اشراف و ثروتمندان طبقه مسلط در مقابل طبقات پایین برای خود تعریف می‌کنند. به عنوان مثال رفتن به نمایشگاه‌های هنری، کسب مهارت‌های سیاسی برای سیاستمداران شدن، نحوه لباس پوشیدن یک افسر، شیوه سخن گفتن، لهجه و بسیاری موارد دیگر در جامعه‌شناسی از تمایزاتی است که طبقه بالا به منظور حفظ پرستیژ اجتماعی و احترام در مقابل طبقه پایین برای خود خلق می‌کند (همان: ۳۴۴).

بورديو به این ترتیب نشان می‌دهد که در جامعه‌ای چون فرانسه، در میدان قدرت با عملکردها و سبک‌های زندگی‌ای سروکار داریم که سرگرمی‌های موردعلاقه طبقات بالا: اسکی روی آب، تنیس، اسب‌سواری و شطرنج، گلف، نواختن و گوش سپردن به پیانو است، درحالی‌که در مقابل، طبقات پایین‌تر با فوتبال، ماهیگیری، و نواختن و شنیدن آکاردئون سرگرم‌اند. او نشان می‌دهد که چگونه از نوع خودروهای انتخاب‌شده تا دکوراسیون منزل، از زمینه‌هایی که برای عکاسی انتخاب می‌شود، تا آنچه افراد می‌خورند و می‌نوشته‌اند، الزامات اجتماعی افراد شکل می‌گیرد (همان: ۲۵۸).

از دیدگاه وی، در عرصه ورزش نیز ورزش‌هایی مانند گلف و ژیمناستیک از آن طبقات بالاست و وزنه‌برداری و بدن‌سازی متعلق به طبقات پایین جامعه از جمله کارگران است. این نگاه طبقاتی نسبت به این رشته‌ها در مسابقات المپیک نیز سایه افکنده است و سال‌ها طول کشید تا مسئولان برگزاری بازی‌ها، ورزش وزنه‌برداری را به‌عنوان رشته ورزشی المپیک به رسمیت بشناسند. ورزشی که از نظر مؤسسات اشرافی ورزشی مدرن، تنها نمایش و نمادی از قدرت و توحش و فقر ذهنی و خلاصه، نمادی از طبقه کارگر است (بوردیو، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

از نظر بوردیو رفتارهای برآمده از خصلت، زمانی که ساخت می‌گیرد به مرحله ساخت بخشی می‌رسد که در نهایت افراد بدان وسیله، تمایز و فاصله خود را در روابط اجتماعی تنظیم می‌کنند. به همین سبب طبقه بورژوا همیشه نگران هابیتوس^۱ (عادت‌واره) خود است و مجموعه اعمال وی نشانگر آن است که از تمایزات ویژه‌اش در مقابل طبقه پایین به‌شدت مراقبت می‌نماید. به همین سبب، وی در بازی‌های ورزشی، شیوه‌های مصرف، محیط‌های آموزشی و دانشگاهی و تلویزیون تمایزاتی را می‌بیند که طبقات بورژوا تحت تأثیر خصلت‌ها، فاصله خود را با طبقات پایین تنظیم می‌کنند. از این‌رو، اعمال کنشگران حاصل جمع منش و خلق‌و‌خوها از یک‌سو و الزامات و فرصت‌های میدان اجتماعی مرتبط با کنشگران از سوی دیگر است. بنابراین خصلت در یک نگاه، تجارب شخصی افراد در زندگی است از زمان کودکی تا مرگ را در برمی‌گیرد و در ارتباط با تجارب عامل انسانی و محیط و ساختار سازمان می‌یابد.

به‌طور کلی، خصلت‌ها مجموعه عاداتی است که انسان به‌مرور زمان کسب کرده، ساخت‌پذیرفته و سپس ساخت بخش می‌شود و در نهایت به درک و عمل ساخت می‌بخشد. در نتیجه، تولیدکننده عمل فردی و جمعی‌اند و ساخته تاریخ و ساختارهاست و در نتیجه ساختار توسط تاریخ و خصلت تولید می‌شود و در عین حال بر خصلت نیز تأثیر می‌گذارد.

۳-۴. سرمایه اقتصادی

سرمایه اقتصادی به مجموعه‌ای از دارایی‌های افراد از قبیل نقدینگی، مالکیت، اموال غیرمنقول و غیره اطلاق می‌گردد که کنشگر با تکیه بر آن به کنش‌های آگاهانه اقدام می‌نماید. بوردیو این سرمایه را متعلق به طبقات بالای جامعه می‌داند که نشان‌دهنده تمایز طبقاتی آنان از طبقات پایین است. استفاده از اوقات فراغت، رفتن به موزه، شیوه مصرف، مورد توجه بودن در مدارس و مراکز آموزشی، پرستیژ اجتماعی، احترام و نوع سخن گفتن و غیره همه برآمده از امکانات مالی طبقه‌ای است که طبقات پایین‌تر از آن بی‌بهره‌اند.

اصولاً افرادی که صاحب سرمایه اقتصادی است به‌طور بالقوه صاحب توانی است که می‌تواند آن را به سمت تبدیل شدن به سرمایه فرهنگی سوق دهد. اما این مسئله کار ساده‌ای نیست، زیرا تنها با

^۱. Habitus

اتکای به پول نمی‌توان فرهنگ طبقه اشراف را خریداری کرد. خصلت‌ها و مجموعه ارزش‌ها نهادینه‌شده در اشراف و طبقات بالا به‌هیچ‌عنوان قابل معامله نیست و طی سال‌ها در آن طبقه ایجاد شده است. به‌صورتی که در سخن گفتن و زندگی روزمره و شیوه‌های زندگی خود را نمایان می‌سازد.

۳-۵. سرمایه اجتماعی

به مجموعه‌ای از تماس‌ها و مراودات افراد با افراد ذی‌نفع جامعه، دوستی‌ها و رابطه‌ها اطلاق می‌شود که افراد بدان وسیله موقعیت خود را مستحکم می‌سازند. بورديو ایجاد ارتباط با افراد سرشناس را سبب تثبیت جایگاه کنشگر چه به‌صورت مادی یا نمادین می‌داند. وی معتقد است که به سرمایه‌دارها این ارتباطات را در میان خود ایجاد می‌کنند و با کسب امتیازات مختلف از قبل آن جایگاه خود را مستحکم می‌سازند، در صورتی که کارگران از این ارتباط مؤثر محروم‌اند. برگزاری جشن‌ها و مراسم‌ها، افتتاحیه‌ها، فعالیت‌های ورزشی، سمینارها و جلسات شب‌نشینی نقش مهمی در تقویت این سرمایه نزد افراد دارد.

۳-۶. سرمایه فرهنگی

مفهوم سرمایه فرهنگی نخستین بار از مطالعه بورديو در خصوص دستیابی به مدارج تحصیلی نابرابر توسط کودکان مدارس فرانسه به دست آمد. سرمایه فرهنگی از هنگام کودکی شکل می‌گیرد و آن فرایند تعلیم و تربیتی است که با سرمایه‌گذاری والدین بر روی کودکان صورت می‌گیرد و این تمایز فرهنگی (بین طبقات اجتماعی) در ارتباط با سرمایه مادی خانواده‌هاست. در طبقات بالا، فرزندان با روش و متد خاصی تربیت می‌شوند به طوری که در مدارس فرانسه نیز همین طبقه، فرهنگ خود را حاکم ساخته و سرانجام این نابرابری‌های طبقاتی در تفاوت‌های فرهنگی، به‌خوبی قابل مشاهده است.

وی این موضوع را به‌تمامی ارکان جامعه از جمله تسلط طبقه بالا بر شرکت‌ها و شیوه‌های رفتاری و روش‌های همسرگزینی نیز تعمیم می‌دهد. بنابراین، سرمایه‌گذاری مادی خانواده بر روی کودکان در نهایت منجر به استمرار سلطه طبقه حاکم می‌گردد و این یعنی تبدیل سرمایه اقتصادی به سرمایه فرهنگی. این مسئله باعث تقویت نابرابری سرمایه نهادینه‌شده در تمامی طبقات اجتماعی است

بورديو سرمایه فرهنگی را به سه گونه تقسیم می‌کند، سرمایه نهادینه‌شده که در قالب کسب موقعیت و عناوین مثل مدارک تحصیلی و موفقیت در مسابقات تجلی می‌یابد. سرمایه درونی شده که معلومات کسب‌شده مثل تسلط داشتن به زبان و صاحب نظر بودن در یک دانش اشاره می‌کند و حالت عینی آن می‌تواند در قالب سرمایه اقتصادی عینیت یابد. مثل خلق یک تابلوی هنری یا یک کتاب (شویره و همکاران، ۱۳۸۵: ۹۹-۹۶). وجود این سرمایه سبب می‌شود که افراد با قدرت بیشتری در میدان‌های مختلف حضور یابند و تأثیر قدرتمندی بر علاقه‌مندان و پیروانشان بگذارند. در

میدان‌های سیاسی وجود سرمایه فرهنگی از جمله نقش سرمایه زبانی در ایجاد سلطه و مشروعیت بسیار حائز اهمیت است.

۳-۷. سرمایه نمادین

مفهوم سرمایه نمادین، به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در آثار بوردیو نخستین بار طی پژوهشی درباره قبیله‌ای به نام «کابایلا» (۱۹۶۹ م) در الجزایر به کار رفت. در این قبیله مبادله کالا و هدایا به شکلی نمادین صورت می‌گرفت و جنبه اقتصادی نداشت. در آنجا فرد هدیه دهنده، بدون هرگونه اجبار، هدیه گیرنده را ملزم به انجام تعهداتی به نفع خود می‌کرد.

وی در مطالعات خود به ابعاد نمادین زندگی اجتماعی و سیاسی توجه ویژه‌ای نمود و مشی زندگی اجتماعی و سیاسی را در جوامع جدید، تغییر اشکال سلطه از صورت اجبار فیزیکی به اشکال نمادین معرفی کرد که سرمایه نمادین به‌عنوان عالی‌ترین نوع سرمایه با کار نمادین روشنفکران و نویسندگان تحقق می‌یابد.

برای بوردیو سرمایه نمادین نمایانگر راهی برای سخن گفتن در خصوصی مشروع‌سازی روابط قدرت از طریق شیوه‌های نمادین، با ظاهری غیر اجبارآمیز است. است که گروه‌های سلطه‌گر از این طریق اعتبار و اقتدار خود را تثبیت می‌سازند. بنابراین سرمایه نمادین منبع اصلی قدرت است، زیرا افراد صاحب سرمایه نمادین، مشروعیت استفاده از آن را در مقابل کسانی که کم‌تر آن را در اختیار دارند، از آن خود کرده‌اند.

با این سرمایه می‌توان سلسله‌مراتب و سلطه حاکم را در جامعه را به‌مثابه امری طبیعی و مسلم جلوه داد، زیرا تمامی سرمایه‌ها در این سرمایه تجمیع شده و مشروعیت افراد و گروه‌های حاکم را در جامعه فراهم می‌نماید. به‌طور کلی، سرمایه نمادین به اشکالی از سلطه میدان می‌دهد که وابستگی ایجاد کند، وابستگی به کسانی که سرمایه اجازه سلطه را به آن‌ها داده است: در واقع این سرمایه جز در (یا با) احترام و بازشناسی و باور و اعتبار و اعتماد دیگران وجود خارجی پیدا نمی‌کند و تا زمانی که باور دیگران به وجود آن را به همراه نداشته باشد، نخواهد توانست دوام یابد. بنابراین، این سرمایه با باور و اعتبار و اعتماد دیگران وجود عینی می‌یابد و دوام و استمرار آن نیز با باور دیگران در ارتباط است.

۴. میدان

مجموعه سرمایه‌ها و خصلت‌های کنشگران در یک میدان یا یک عرصه صورت می‌گیرد. این میدان می‌تواند هنری، اجتماعی، سیاسی و حتی نمادین باشد. بوردیو در کتاب زبان و قدرت نمادین در خصوص ویژگی‌های میدان توضیح می‌دهد که «میدان» نظام ساخت‌یافته موقعیت‌هایی است که

توسط افراد یا نهادها اشغال می‌شود. یک میدان از درون خود بر اساس روابط قدرت ساخت می‌یابد. دستیابی به کالاها (سرمایه‌ها) در این میدان‌ها محل تقابل عاملان است. این کالاها به چهار مقوله تفکیک می‌شود، سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی (انواع گوناگون روابط عالی با دیگران)، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین مثل پرستیژ و افتخار اجتماعی.

بورديو در مصاحبه‌ای با واکاوی در خصوص ویژگی‌های میدان معتقد است که قاعده کلی یک میدان در شکل ساختاری‌اش و مخصوصاً در رابطه با نیروهای فعال در عرصه‌های مختلف شکل می‌گیرد و نیروهایی در یک میدان موفق‌اند که با سرمایه‌های ویژه بیش‌ترین تفاوت‌ها را تولید کنند.

میدان‌ها به‌عنوان محل کشمکش و منازعه شبیه به یک ساختار ارتباطی میان نیروهای پایین (تحت سلطه) و رهبران (سلطه‌گران) عمل می‌کنند. اشغال‌کنندگان موقعیت‌های مناسب در یک میدان چه به‌صورت فردی و چه به‌صورت جمعی می‌کوشند که ضمن حفاظت و بهبود جایگاه خود مساعده‌ترین سلسله‌مراتب را برای تولیداتشان در یک میدان به دیگران تحمیل کنند. بنابراین، در یک میدان استراتژی‌های عاملان انسانی بستگی به جایگاهشان دارد که این جایگاه با میزان بهره‌مندی از سرمایه لازم مشخص می‌گردد. در میان میدان‌ها نیز میدان قدرت (سیاست) از همه مهم‌تر است، زیرا سلسله‌مراتب روابط قدرت و میدان سیاسی تعیین‌کننده ساختار همه میدان‌های دیگر است. منازعه و کشمکش در میدان‌ها نیز به علت وجود رقابت‌ها و شانس‌هایی است که کنشگران و نهادها برای حفظ یا براندازی نظام توزیع سرمایه‌ها نمی‌توانند از آن اجتناب کنند. در نتیجه، هر میدان مجموعه‌ای تاریخی است که در طول زمان با فرازوفرودهایی روبروست. هر اگر خصلت به لحاظ درونی الهام‌بخش عمل و رؤیاهاست، میدان به لحاظ بیرونی کنش و بازنمود را کنترل می‌کند.

افرادی که در میدانی به جایگاه و موقعیت سلطه تفوق می‌رسند در پی به اجرا درآوردن استراتژی بقا و حفظ وضع موجود (نظام موجود توزیع سرمایه) هستند و در مقابل، ناراضیان و تحت سلطه‌ها که در به دست آوردن جایگاه‌ها و موقعیت‌ها ناکام مانده‌اند به دنبال راهبردهای براندازی و تغییر وضع موجودند. این ایده دقیقاً بر اساس روش‌شناسی بورديو است که در تبیین رابطه‌ای دیالکتیکی میان عادات و میدان به دنبال ارزیابی عملکرد کنشگر درون ساختارهاست.

در نتیجه، کسانی در میدان‌های مختلف از جمله میدان سیاسی پیروز می‌شوند که از کالاهای (سرمایه) نمادین قدرتمندی برای عرضه به مصرف‌کنندگان برخوردار باشند. ثمره این پیروزی آن است که شخص پیروز حق تحمیل کالاهای نمادین خود (سبک پوشش) را بر میدان اجتماعی کسب می‌کند، یعنی می‌تواند علیه مصرف‌کنندگان حاضر در میدان اجتماعی، خشونت نمادین به کار ببرد و این مستلزم همدستی کسانی است که در معرض این خشونت قرار می‌گیرند. بنابراین میدان‌ها محل رقابت، منازعه و کشمکش عاملان اجتماعی و کنشگران فعال است و هر کنشگری که از بیش‌ترین سرمایه بهره‌مند باشد زمینه سلطه خود را در جامعه فراهم می‌کند.

بوردیو با مهم دانستن نقش کنشگران در میدان، تلاش می‌کند در ادامه روش‌شناسی خود، میان ذهنیت و میدان نزدیکی برقرار سازد و از دوئیت‌های ذهنیت برخوردار باشد کیفیت کنش و میزان مشروعیت او متفاوت خواهد بود.

۴-۱. زبان و قدرت نمادین

فعالیت عاملان اجتماعی درون میدان‌های سیاسی یا اجتماعی با تکیه بر سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین نیازمند اعمال قدرت است. این اعمال قدرت برای آنکه از مشروعیت لازم برخوردار باشد نیازمند زیباسازی و جذاب شدن است. زیباسازی به عاملان اجتماعی کمک می‌کند که قدرت خود را مشروع سازند. در واقع قدرت نمادین عامل اصلی مشروعیت و زیباسازی قدرت درون میدان‌هاست. این قدرت از برآیند ساختارهای عینی و خصلت‌های ذهنی ساخته شده است و از خلال رابطه باور به مشروعیت و به‌کارگیری آن به تحقق درمی‌آید. بر اساس روش‌شناسی بوردیو، وی برای فهم عملکرد عاملان اجتماعی درون میدان‌های سیاسی با طرح قدرت نمادین درصدد است نشان دهد که چگونه ساختارهای عینی، کنش سلطه‌گرانه را مشروع جلوه داده و درون اذهان و باورهای انسان‌ها نهادینه می‌سازند.

بوردیو همواره به دنبال این مسئله بود که چطور قدرت و سلطه در قالب نمادین تولید می‌شود و طبقات مسلط نمادهايشان را با مهارت تحت نفوذ خود دارند و عناصری چون ارزش، دانایی و سلیقه خود را در جامعه، طبیعی و جهانی نشان می‌دهند. بنابراین از آنجا که دولت‌ها با انحصار خشونت نمادین، شهروندان را به‌طور طبیعی به اطاعت وامی‌دارند تا استمرار خود را مشروع جلوه دهند، وی به موضوع تسلط سیاستمداران در میدان‌های سیاسی توجه کرده و در نظریه خویش بر نقش نمادها در مشروع شدن قدرت سلطه‌گران تأکید می‌کند.

از نظر او قدرت نمادها در کاربست عملی آن نهفته است و روشنفکران و هیئت‌های سازنده نماد به‌طور مرتب در حال بازسازی و ساختن نمادهایی نو، برای استمرار هژمونی مشروع هستند. این سلطه مشروع توسط نظام‌های نمادین صورت عملی می‌یابد، نظام‌های نمادین به‌عنوان ابزارهای دانش و سلطه با تأکید بر اجتماع و وفاق درون جامعه به بازتولید نظم اجتماعی-فرهنگی یاری می‌رسانند و کارکرد اصلی آن‌ها عبارت است از تلاش برای مشروع‌سازی سلطه از طریق تحمیل باورهای خود بر جامعه. زبان، همواره یکی از این ابزارهای مشروع‌سازی سلطه در جامعه است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۴-۲. زبان

بوردیو تحت تأثیر ساختارگرایی فرانسوی و مدل زبان‌شناسی آن و با الهام از مدل زبانی سو سور، در فرایند امر نمادین و سیستم‌های نمادین، برای زبان نقشی بی‌بدیل و آغازکننده قائل است و از آن به‌عنوان سرمایه نمادین و عامل سلطه در میدان‌های فرهنگی و سیاسی یاد می‌کند. وی در کتاب

زبان و قدرت نمادین در ادامه کارهای کسانی هم‌چون «ویتگنشتاین» زبان را یکی از ابزارهای سلطه و اساساً امری نمادین می‌داند. از نگاه وی زبان درون ارتباطات معنی می‌یابد و واجد قدرت و وسیله‌ای است که انسان‌ها یکدیگر را کنترل می‌کنند. بدین لحاظ نقش زبان در شکل‌گیری قدرت نمادین نیز اهمیت حیاتی دارد. زبان، نمادی است که توسط اطاعت‌کنندگان به رسمیت شناخته می‌شود و عامل اقتدار افراد و گروه‌هاست. بورديو در اینجا تحت تأثیر آستین است که جستجوی زبان را برای فهم منافع قدرت مدنظر دارد. در نتیجه قدرت در مرکز زبان وجود دارد.

و درک زبان تنها در تجربه مشروع در درون جامعه امکان‌پذیر است. در عادات‌های خوردن و نوشیدن، مقاصد فرهنگی، درک هنر، ورزش، لباس و مد، مبلمان، سیاست و غیره. بنابراین زبان به‌عنوان یک تکنیک بدنی در رابطه تجربه افراد با جهان اجتماعی نهفته است و هر انسانی بر اساس تجربه خود جهان بیرون را درک می‌کند و از طریق زبان و تجربه شخصی به بیان رابطه خود با جهان بیرون می‌پردازد. اساس اندیشه بورديو نیز بر این مبناست که وجود انسان به قالب بدن ریخته شده است و از طریق آگاهی، ادراک، احساس و شهود به ضبط و فهم محیط پیرامون می‌پردازد. از آنجاکه حاصل کار درک این جهان، نوعی آگاهی و معرفت است، همین رابطه دیالکتیکی بین زبان و مقرر و معین بودن تجربه است. بر این اساس، اقتدار زبانی از تجربه بیرونی حاصل می‌شود و این تجارب بیرونی که در طول زمان به‌دست‌آمده برای صاحب این زبان ایجاد اقتدار می‌کند. این تجارب بیرونی از نگاه بورديو، سرمایه‌هایی است که افراد در زندگی اجتماعی به دست می‌آورند(همان: ۲۱۱-۲۰۷).

به همین سبب، اقتدار زبانی طبقه مسلط، مرتبط با سرمایه‌هایی است که از پیش در انسان نهادینه شده است. سرمایه‌های زبانی از بیرون توسط کسب مدارک تحصیلی یا موقعیت‌های اجتماعی و مذهبی به دست می‌آید که به حاملان آن در میدان‌های منازعه، قدرت‌تأثیرگذاری می‌بخشد. بنابراین زبان مشروع و سلطه‌گر، سرمایه ارزشمندی در گفتار گوینده ایجاد می‌کند که فضیلت و برتری را در خود نهفته دارد و رابطه‌ی میان گفتمان حاکم و گفتمان تحت سلطه، مبارزه‌ای رقابت‌آمیز است که در همه روابط یک جامعه وجود دارد.

در نتیجه، توانایی سخن گفتن در میدان‌های منازعه نشانه ثروتی است که اقتدارآمیزند و برای باورپذیری و اطاعت‌پذیری به زبان می‌آیند. واژه‌های قدرتمند نیز وابسته به اقتدار و شایستگی گوینده آن واژه‌هاست و این مسئله به پذیرش و اعتبار کسانی که آن را به کار می‌برند و کسانی که آن را می‌پذیرند بستگی دارد. در نتیجه، تولیدکنندگان با توجه به بازار زبانی نسبت به عرضه گفتارهای خود دست می‌زنند.

بازار زبانی نیز سبک و محتوای زبان گفتاری را مشخص ساخته و به‌مثابه یک کالا در بازار مورد دادوستد قرار می‌گیرد و تحت تأثیر منطق بازار است. بنابراین، مبادله زبانی به‌عنوان مبادله‌ای اقتصادی بر اساس توازن ارتباطات سمبولیک قدرت بین تولیدکننده با یک سرمایه‌زبان‌شناختی و

یک مصرف‌کننده (با یک بازار) برقرار می‌شود و در این پروسه تحصیل سود نمادین یا مادی خاصی موردنظر است.

از نگاه بوردیو زبان هر کشور در ارتباط تنگاتنگ با قدرت در آن جامعه قرار دارد و مکمل زندگی اجتماعی است، هم‌چنین مذهب و سیاست نیز عملکرد توافقی در تداوم ماندگاری حضور زبان مشروع در جامعه از خود به‌جا گذاشته‌اند. زبان مذهبی و تأثیرات ایدئولوژیکی آن به حقیقتی اشاره می‌کند که همه گروه‌ها و افراد به‌راحتی با آن ارتباط برقرار می‌نمایند. زیرا مذهب با زبان همه گروه‌ها سخن می‌گوید.

به‌طور کلی، دارندگان زبان نافذ، شانس زیادی برای اعمال سلطه دارند. امروزه در دنیای سیاسی و اجتماعی، سیاستمداران و صاحبان نفوذ و سلطه با به‌کارگیری زبان احترام‌برانگیز و قدرتمند، شکوه و عظمت ملی را برای ملت خویش به ارمغان می‌آورند و نتیجه‌ی آن چیزی جز وحدت ملی نیست. در قرن بیستم ما با شخصیت‌هایی چون امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ژیسکارستن و دوگل روبرو بودیم که برای اعمال نفوذ بر جامعه از زبان نافذ و مسلط استفاده می‌کردند. در نتیجه، نقش زبان در کاربست قدرت اهمیت می‌یابد و در دنیای سیاست، زبان سبب مشروعیت افرادی می‌شود که از قدرت نمادین برای ایجاد سلطه استفاده می‌کنند. به‌طور کلی، زبان به‌عنوان بخشی از قدرت نمادین نقش مهمی در میدان‌های مبارزه سیاسی داشته و روابط گفتاری را مشروع یا نامشروع می‌سازد.

۳-۴. قدرت نمادین

الگوی بوردیو در خصوص قدرت نمادین تحت تأثیر مطالعات وی درباره جوامع قبیله‌ای الجزایر، مباحث مشروعیت وبر و پژوهش‌های مارسل موس جامعه‌شناس فرانسوی صورت بندی شد.

ماکس وبر به دنبال فهم روابط انسان‌ها و معانی نهفته در اعمال آن‌ها به ابعاد نمادین پدیده‌های اجتماعی توجه ویژه‌ای می‌کند و با خلق مفهوم مشروعیت و تقسیم سه‌گانه آن به سنتی، کارزماتیک و عقلانی، چگونگی اطاعت‌پذیری افراد را از سوی سلطه‌گران در جوامع به بحث می‌گذارد. مارسل موس در خصوص رابطه بین هدایا و اشخاص معتقد است فردی که به دیگری هدیه می‌دهد، در واقع برای شخص هدیه‌گیرنده ایجاد دین می‌نماید و این مسئله باعث اعمال نفوذ شخص هدیه‌دهنده بر هدیه‌گیرنده می‌گردد. بوردیو با الهام از بحث‌های آن‌ها رابطه احترام و حفظ موقعیت برتر میان اعضای قبیله کایلا در الجزایر و فرایند مبادله هدایا توجه ویژه‌ای نمود و با طرح نظریه پراتیک، در کارکردهای نمادین اعمال انسان در جوامع مدرن نیز همین رابطه را به اشکال مختلف در همه عرصه‌ها تعمیم داد و نتیجه گرفت که «تنها ارتباط مشروع، همیشه ارتباط قدرت نمادین است» (همان: ۱۵۸).

بوردیو در کتاب زبان و قدرت نمادین سوابق تاریخی قدرت نمادین را برگرفته از «سنت نئوکانتی» (هامبولت - کاسیرر یا نوع آمریکایی سایبر - حروف در قسمت زبان) می‌داند که دنیاهای

مختلف نمادین مثل افسانه، هنر، زبان و علم به‌عنوان ابزارهای شناخت و ساخت جهان ابژه‌ها چیزی مانند اشکال نمادین است. آن‌طور که مارکس در تزهایی درباره فویرباخ یا جنبه فعال شناخت می‌گوید. در همین زاویه اما با یک ملاحظه بیشتر تاریخی، پانوفسکی این چشم‌انداز را مانند شکلی تاریخی مورد بحث قرار می‌دهد، بدون آنکه به شرایط اجتماعی تولید آن بپردازد. دورکیم نیز به‌طور ضمنی در سنت کانتی قرار می‌گیرد و با فرار از آلترناتیو پیشینی و تجربی می‌خواهد، پاسخی پوزیتیویستی و تجربی به مسئله شناخت بدهد. وی مبانی یک جامعه‌شناس اشکال نمادین را پایه‌ریزی کرد.

از منظر فونکسیونالیست‌هایی مثل دورکیم و پس از او رادکلیف براون، سیستم‌های نمادین به وجود آورنده همبستگی اجتماعی‌اند، یعنی نمادها ابزار عالی ادغام اجتماعی هستند. یعنی به‌عنوان ابزارهای شناخت و ارتباطات، زمینه اتفاق آرا را در جهان اجتماعی فراهم کرده و باعث بازتولید نظم اجتماعی می‌شوند. درحالی‌که از نظر بوردیو تولیدات نمادین ابزارهای سلطه هستند.

درواقع تولیدات نمادین به‌عنوان ابزار سلطه با سنت کلاسیک مارکسیسم متفاوت است. تفاوت آن به نحوه تولید نمادها و کسانی که آن را تولید می‌کنند مربوط می‌شود. در نظر بوردیو سیستم نمادین به‌عنوان ابزار ساخت‌پذیر و ساخت‌بخش در ایجاد سلطه یک طبقه بر دیگران مشروعیت می‌آفریند و وظیفه رام کردن تحت سلطه‌ها را بر عهده‌دارد.

در اینجا دیدگاه وی طبقاتی است زیرا هر طبقه سعی می‌کند دنیای اجتماعی را مطابق منافع خودش به دیگران تحمیل نماید. در سنت مارکسیسم کلاسیک کسانی که متخصص تولید نمادها هستند آزادی عمل ندارند اما در نظریه بوردیو، سلطه‌گران در دنیای اجتماعی همیشه نگران سرمایه اختصاصی خود درون میدان‌اند و حفظ موقعیت برتر در بالاترین سلسله‌مراتب اجتماعی از مهم‌ترین دغدغه‌های آن‌هاست.

بنابراین، منازعه و رقابت درون میدان‌ها باوجود سرمایه‌ها و ویژگی‌های خصلتی افراد و گروه‌های قابل تبیین است و همواره میزان بهره‌گیری از انواع سرمایه‌ها (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) به شکل‌گیری شبکه نمادهای طبقات مسلط و تحت سلطه می‌انجامد. به همین سبب، هر گروهی که از سرمایه‌های نمادهای قدرتمندتری در قیاس با سایر رقبا برخوردار باشد از توان ایجاد سلطه برخوردار است. در نتیجه اگر نمادهای ساخته‌شده توسط روشنفکران و هیئت‌های تولیدکننده نماد در اختیار افراد و گروه‌های حاشیه‌ای در میدان قدرت قرار گیرد، خطر سقوط و فروپاشی نمادهای حاکم را تهدید می‌کند.

همواره، قدرت نمادها از نظر بوردیو درون سیستم نمادین نیست، بلکه در باور به مشروعیت این نمادها کسانی که آن را بیان می‌کنند، متبلور می‌شود و در رابطه با ساختار اجتماعی شکل می‌گیرد. از این نظر کاربست نمادها در یک سیستم نمادین حائز اهمیت است. سیستمی که با تولید باورها و

ایمان باعث سلطه مستمر و مشروع گروه‌ها و افراد بر جامعه می‌شود و این سلطه نمادین با مشروعی پذیرفته شده، دیگر نیازی به جنبه فیزیکی خشونت ندارد و تسلط خویش را در عرصه‌های مختلف به صورت نمادین تثبیت می‌سازد. ویژگی خاص سیستم‌های نمادین به پژوهشگر کمک می‌کند که به‌دوراز دیدگاه طبقاتی بوردیو به توصیف وقایع سیاسی درون این سیستم‌ها بپردازد. از منظر وی بسیاری از کنش‌های افراد درون میدان‌ها در ناخودآگاه عاملان وجود دارد و ساخت‌پذیر شده است و می‌تواند ساخت بخش هم شود.

بنابراین، سیستم‌های نمادین سه وظیفه مرتبط به هم، ولی متمایز را بر عهده‌دارند. شناخت، ارتباط و تمایز اجتماعی. نخست با توجه به سنت زبانی و نئوکانتی سیستم‌های نمادین به شکل ساختارهای ساختار بخش و به‌عنوان وسیله‌ای برای درک دنیای اجتماعی دیده می‌شود. در این معنا، مدل‌های گوناگون دانش، اسطوره، هنر، مذهب و علم نمایانگر راه‌های مختلف برای فهم و درک دنیاست و یک ابزار شناختی را به اجرا می‌گذارند. دوم اینکه سیستم‌های نمادین نیز ساختارهایی، ساختار بخش‌اند که منطق درونی آنان توسط تحلیل ساختاری سو سور در خصوص زبان و کلود لوی اشتراوس درباره اسطوره گسترش یافته‌اند و بایستی مورد درک قرار گیرند.

این سیستم‌ها به‌مانند سیستم‌های ادراکی وظیفه انسجام اجتماعی و ارتباطی را به اجرا می‌گذارند و به‌عنوان ابزارهای استیلا مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین سیستم‌های نمادین مشروعیت لازم را برای تسلط گروه‌های سلطه در جامعه فراهم می‌سازند تا به‌سادگی به انقیاد آنان درآید (استوار، ۱۳۹۲: ۵۲).

بوردیو علاوه بر عنصر زبان از منطق تفاوت و باینری نیز در ساختن اشکال نمادین کمک می‌گیرد. تمامی سیستم‌های نمادین از این منطق طبقه‌بندی که معانی را از نمادین بر اساس منطق باینری ایجاد می‌کنند، پیروی می‌نمایند. تمایزات دوگانه سیستم‌های نمادین بر اساس منطق باینری، افزودن - حذف است مثل خوب/دید، بالا/پایین، داخل/خارج، زن/مرد، شریف/بی‌نزاکت. این طبقه‌بندی‌ها از گذشته تاکنون وجود داشته است. این تضادهای اساسی دسته‌بندی صلاحیت افراد با اشیا را در جوامع متفاوت مشاهده نمود و بر همین اساس مطالعات خویش را سازمان‌دهی کرد. تضادهایی چون طبقه بالا (ثروت، زمین و اشرافیت) و طبقه پایین (نداشتن مالکیت، سبک و کم‌اهمیت) باهوش و کودن.

از نظر بوردیو تضادهای موجود در جامعه بدون آنکه مورد مخالفت عمومی قرار بگیرد از نظر مردم مشروع و طبیعی است و وظیفه این مشروعیت سازی بر عهده قدرتی است که به شکل خشونت نمادین خود را تحکیم می‌کند. بنابراین، این خشونت: خشونتی است که تحمیل‌کننده اطاعت‌هایی است که نه تنها به‌مانند اطاعت درک نمی‌شود، بلکه با اتکا بر انتظارات جمعی یا باورهای اجتماعی شده درک می‌شود. نظریه خشونت نمادین شبیه نظریه جادو بر یک نظریه باور و یا بر یک نظریه تولید باورها استوار است.

بر اساس کارکرد این خشونت در همه جوامع، نظم و منع اجتماعی توسط سازوکارهای غیرمستقیم فرهنگی و نه با کنترل اجتماعی مستقیم و فیزیکی تولید می‌شود. خشونت نمادین به معنی تحمیل نظام‌های نمادها و معناها (فرهنگ) به گروه‌ها و طبقات است تا این نظام در جامعه مشروع به نظر آید. همه نظام‌های موجود تلاش می‌کنند که بدون نیاز به خشونت فیزیکی، مشروعیت نمادین خود را در جامعه مستحکم سازند و این مسئله را از زمان کودکی در آموزش و پرورش فرا نهادینه می‌گردد.

یکی از این میدان‌ها که قدرت نمادین در آن حضور دارد، میدان هنری یا ادبی است. افراد در این عرصه‌ها بر اساس همدستی و عشق و علاقه به هنر مورد استثمار قرار می‌گیرند و زور فیزیکی در اینجا بی‌معناست، در نتیجه، مبادله اقتصادی کالاها، هنری، مبادله‌ای نمادین است زیرا افراد باعلاقه و عشقی که به کار هنری دارند. همواره برای خرید آن پول می‌پردازند. این روابط قدرتی که در میدان هنری یا ادبی نهفته است بر اساس قدرت نمادین شکل می‌گیرد، زیرا در این بازار افراد به صورت مکانیکی خریداری نمی‌شوند، بلکه تقریباً تسخیر می‌شوند. آدم‌هایی وجود دارند که حاضرند بگویند آماده‌اند خود را فدای هنر کنند و این را در جهان اقتصادی نمی‌بینیم (واکان، ۱۳۸۷: ۳۸).

در میدان سیاسی نیز قدرت نمادین چنین کارکردی دارد و در روابط انسان‌ها خود را نمایان می‌سازد. افراد تحت تأثیر این قدرت حاضرند خود را برای آرمان‌هایی فدا کنند و در واقع به تسخیر اعمال‌کنندگان آن درمی‌آیند. بر این اساس، قدرت نمادین قدرتی است که به تعبیر بوردیو در همه‌جا هست و عموم آدمیان قادر به دیدن آن نیستند (همان: ۳۸). جایی که قدرت در همه‌جا هست ولی آدمی نمی‌خواهد به چشم‌هایش زحمت دهد و ببیند به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان قدرت را دید. یک حلقه‌ای که مرکز آن همه‌جا هست و هیچ‌جا نیست باید بدانیم چطور آن را کشف کنیم. حداقل جایی که می‌توان آن را دید، آنجایی که بیشتر از هر جای دیگر نادیده گرفته شده و آن قدرت نمادین است. این قدرت نامرئی است که فقط با همدستی کسانی که آن را تحمل می‌کنند و نمی‌خواهند بدانند و کسانی که آن را اعمال می‌کنند و نمی‌خواهند بدانند، اعمال می‌شود.

۵. دست‌آوردهای نظری

در این پژوهش در پی یافتن پاسخی به این پرسش بودیم که نگرش دختران دانشجو درباره حجاب تا چه اندازه با نگرش آن‌ها نسبت به ارزش‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی همبستگی مثبت یا منفی دارد؟ و بدین منظور از مدل پیر بوردیو در مورد برنامه فرهنگی استفاده کردیم که بر اساس آن در این راستا پرسشنامه‌ای تنظیم و توزیع شد و پس از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل نتایج ذیل از آن پرسشنامه به دست آمد.

الف- نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین نوع نگرش پاسخ‌دهندگان به حجاب و نگرش به ارزش‌های جمهوری اسلامی نوعی رابطه همبندی وجود دارد برای اثبات این ادعا می‌توان به نتایج ذیل توجه کرد.

ب- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد اینکه آیا از ماهواره استفاده می‌کنید؟ کدام شبکه‌ها و کدام برنامه‌ها؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین صورت که افراد محجبه بیش از سایر افراد (۵۹٪) معتقدند از شبکه‌های ماهواره استفاده نمی‌کنم، و هم‌چنین بیش از سایر افراد (۱۲/۸٪) معتقدند بله، از شبکه‌های ولایت و مستند استفاده می‌کنم، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۶۵/۲٪) معتقدند بله، از شبکه‌های؛ جم، پی. ام. سی، من و تو، ریور، بی‌بی‌سی، ام. بی. سی و شبکه‌های موسیقی استفاده می‌کنم.

ج- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد اینکه به نظر شما آیا احکام اسلامی می‌تواند مشکلات امروزه را حل کند؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین صورت که افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۴۷/۸٪) معتقدند احکام اسلامی نمی‌تواند مشکلات را حل کند چون مشکلات امروزه فراتر از احکام اسلامی است، افراد محجبه بیش از سایر افراد (۴۳/۶٪) معتقدند احکام اسلامی می‌تواند مشکلات را حل کند زیرا دین اسلام کامل‌ترین دین است، افراد غیر محجبه بیش از سایر افراد (۳۴/۲٪) معتقدند احکام اسلامی تا حدودی می‌تواند مشکلات را حل کند.

د- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد اینکه ولایت فقیه یعنی چه؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین صورت که افراد محجبه بیش از سایر افراد (۴۸/۷٪) معتقدند ولایت فقیه یعنی نایب امام زمان عجل‌الله‌تعالی در زمان غیبتش، افراد غیر محجبه بیش از سایر افراد (۴۴/۷٪) معتقدند ولایت فقیه یعنی جانشین رهبر، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۲۶/۱٪) معتقدند ولایت فقیه ساخته ذهن برخی افراد است و هم‌چنین بیش از سایر افراد (۳۰/۴٪) معتقدند ولایت فقیه یعنی کسی که سرپرستی جامعه را دارد.

ه- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد اینکه آیا ولایت فقیه می‌تواند مشکلات را حل کند؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین صورت که افراد محجبه بیش از سایر افراد (۷۱/۸٪) معتقدند ولایت فقیه می‌تواند مشکلات را حل کند با استفاده از مشاوران آگاه و متخصص، افراد غیر محجبه بیش از سایر افراد (۳۴/۲٪) معتقدند ولایت فقیه بعضی از مشکلات را می‌تواند حل کند، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۴۳/۵٪) معتقدند ولایت فقیه نمی‌تواند مشکلات را حل کند. به‌طور کلی درصد بالایی از افراد معتقدند ولایت فقیه می‌تواند مشکلات را حل کند با استفاده از مشاوران آگاه و متخصص.

و- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد اینکه آزادی یعنی چه؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین صورت که افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۵۶/۵٪) معتقدند آزادی یعنی داشتن آزادی

بیان و انتخاب بدون ترس، افراد محجبه بیش از سایر افراد (۵۹٪) معتقدند آزادی یعنی بر اساس اختیارات فردی عمل کردن در چارچوب قانون، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۱۳٪) معتقدند آزادی یعنی چیزی که در جامعه ما وجود ندارد. به‌طور کلی درصد بالایی از افراد معتقدند آزادی یعنی بر اساس اختیارات فردی عمل کردن در چارچوب قانون.

ز- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد اینکه تا چه اندازه باید آزادی باشد؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین‌صورت که افراد محجبه بیش از سایر افراد (۴۸/۷٪) معتقدند آزادی باید در حد متوسط و معمول باشد افراد غیر محجبه بیش از سایر افراد (۵۰٪) معتقدند آزادی در حدی باشد که به حقوق دیگران آسیب نرسد، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۴۳/۵٪) معتقدند آزادی باید زیاد باشد.

ر- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد این‌که صدور انقلاب یعنی چه؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین‌صورت که افراد محجبه بیش از سایر افراد (۱۲/۸٪) معتقدند صدور انقلاب یعنی صدور ارزش‌ها، منابع دینی - سیاسی - اعتقادی و فرهنگی کشور، و همچنین بیش از سایر افراد (۳۸/۵٪) معتقدند صدور انقلاب یعنی الهام گرفتن کشورهای دیگر از انقلاب ایران، افراد غیر محجبه بیش از سایر افراد (۶۵/۸٪) معتقدند صدور انقلاب یعنی انقلاب ایران را به کشورهای دیگر صادر کنیم، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۲۱/۷٪) معتقدند صدور انقلاب یک دید مضر در جامعه است.

ژ- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد این‌که چه اندازه موافق صدور انقلاب هستید؟ چرا؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین‌صورت که افراد محجبه بیش از سایر افراد (۵۶/۴٪) معتقدند با صدور انقلاب موافقم برای این‌که کشورهای دیگر از نقاط قوت ما الگو بگیرند برای بهبود کشورشان، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۴۳/۵٪) معتقدند با صدور انقلاب موافق نیستم چون انقلاب ما سودی برایمان نداشته که دیگران هم بخواهند از آن الگو بگیرند، و همچنین بیش از سایر افراد (۴۳/۵٪) معتقدند با صدور انقلاب اگر با رعایت قوانین و بهبود وضعیت کشورمان باشد موافق هستم.

س- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد این‌که نظر شما در مورد حجاب چیست؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین‌صورت که افراد محجبه بیش از سایر افراد (۵۶/۴٪) معتقدند حجاب در حد متوسط و متناسب با عرف جامعه خوب است، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۴۵/۳٪) معتقدند مخالف حجاب هستم، و همچنین بیش از سایر افراد (۴۵/۳٪) معتقدند باحجاب موافقم چون باعث مصونیت و آرامش می‌شود.

ش- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد این‌که چگونه به نظر خود در مورد حجاب رسیده‌اید؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین‌صورت که افراد غیر محجبه بیش از سایر افراد (۹۲/۱٪)

معتقدند در مورد حجاب با فکر و تجربه خودم به این نظر رسیده‌ام، افراد محجبه بیش از سایر افراد (۳۳/۳٪) معتقدند در مورد حجاب با مطالعه و تحقیق به این نظر رسیده‌ام. به‌طور کلی درصد بالایی از افراد معتقدند در مورد حجاب با فکر و تجربه خودم به این نظر رسیده‌ام.

ح- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد این که وضعیت حجاب خانواده شما چگونه است؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین صورت که افراد محجبه بیش از سایر افراد (۵۹٪) معتقدند در خانواده‌شان حجاب کاملاً رعایت می‌شود، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۶۰/۹٪) معتقدند در خانواده‌شان حجاب در حد متوسط است، و هم‌چنین بیش از سایر افراد (۲۱/۷٪) معتقدند خانواده‌شان غیر محجبه هستند. به‌طور کلی درصد بالایی از افراد معتقدند در خانواده‌شان حجاب در حد متوسط است.

خ- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد این که اگر موافق سیاست‌های جمهوری اسلامی نیستید برای ابراز مخالفت یا موافقت با جمهوری اسلامی چه می‌کنید؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین صورت که افراد محجبه بیش از سایر افراد (۵۳/۸٪) معتقدند موافق سیاست‌های جمهوری اسلامی می‌باشم، در انتخابات و راهپیمایی شرکت می‌کنم، افراد غیر محجبه بیش از سایر افراد (۱۸/۴٪) معتقدند در صورت مخالف بودن با دوستانم بحث و گفتگو می‌کنم در زمینه انتقاد از حکومت، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۷۸/۳٪) معتقدند موافق سیاست‌های جمهوری اسلامی نیستیم اما هیچ کاری انجام نمی‌دهم چون حق اعتراض نداریم.

چ- بین وضعیت پوشش افراد و نظر آن‌ها در مورد این که آیا این شیوه حجاب شما می‌تواند نوعی مخالفت یا موافقت با جمهوری اسلامی باشد؟ رابطه معناداری وجود دارد بدین صورت که افراد غیر محجبه بیش از سایر افراد (۸۴/۲٪) معتقدند خیر، حجاب یک امر شخصی است و ربطی به حکومت ندارد، افراد محجبه بیش از سایر افراد (۴۸/۷٪) معتقدند بله، حجاب من نوعی موافقت با جمهوری اسلامی است، افراد بی‌حجاب بیش از سایر افراد (۲۱/۷٪) معتقدند بله، مردم حجاب خود را نوعی مخالفت با دولت می‌دانند.

۶. نتیجه‌گیری و بیان توصیه‌های عملی

الف- با توجه به این که شبکه‌های ماهواره‌ای مانند جم، من و تو، بی‌بی‌سی و غیره ... در بین جوانان و خانواده‌های ایرانی گسترش یافته و فرهنگ ما را تحت‌الشعاع قرار داده و بسیاری از ارزش‌های ایرانی - اسلامی جامعه را خدشه‌دار کرده است. مسئولان فرهنگی کشور از جمله صداوسیما، سازمان تبلیغات اسلامی، ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش و غیره... باید تدابیری اتخاذ کنند که برنامه‌ها و سرگرمی‌هایی جذاب و جوان‌پسند ایجاد کنند تا بتواند جایگزین این گونه شبکه‌ها شود و فرهنگ در معرض خطر ایران را نجات دهند.

ب- دنیای امروزه به سمت مدرن شدن پیش می‌رود و مخصوصاً فراگیر شدن اینترنت و فضای مجازی باعث شده که آموزش و تربیت جوانان سخت شود چون که آن‌ها با تمام دنیا در ارتباط هستند و هر چیزی را به راحتی نمی‌پذیرند و از طرف دیگر هم از ویژگی‌های اصلی مدرن شدن بی‌دینی و عقلانیت و قانون‌مندی است. در این پژوهش نیز درصد بالایی از افراد معتقد بودند که احکام اسلامی امروزه جوابگو نیست و تأکید زیادی بر روی قانونمندی و علمی بودن امور داشتن، بنابراین نتایج این پژوهش می‌تواند مورد استفاده دولتمردان باشد برای برنامه‌ریزی‌های آینده خود در مورد جوانان و هم چنین مورد استفاده بیگانگان قرار گیرد برای جهت دادن به افکار جوانان و سوءاستفاده از آن‌ها.

ج- جوانان از آرمان‌ها و گفتمان‌های انقلاب اسلامی فاصله گرفته‌اند و ظاهراً تمایلی هم به دانستن در مورد آن ندارند. از آنجاکه اساس پیدایش نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی رسیدن به ارزش‌هایی مانند حجاب و اجرای احکام اسلامی بوده است. لذا این دور شدن بانوان و جوانان از اهداف انقلاب اسلامی بسیار خطرناک است و می‌تواند پیامدهای بدی داشته باشد از جمله اینکه جوانان احساس تعلق خاطر به کشورشان نکنند و دست به مهاجرت بزنند و کشور را از داشتن پتانسیل‌های مادی و معنوی خود محروم کنند. بنابراین مسئولان باید در جهت نهادینه کردن اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی در بین جوانان تلاش کنند.

د- دختران ایرانی مخالف حجاب نیستند و حتی آن را مایه امنیت و آرامش خود می‌دانند، اما آن‌ها خواستار این هستند که حجاب اختیاری باشد نه اجباری. با توجه به این که ما در جامعه اسلامی زندگی می‌کنیم و هم چنین در سنت و فرهنگ ایرانی ما نیز حجاب جایگاه مهمی داشته اختیاری بودن حجاب یا بدون حجاب بودن دختران امری غیرممکن است. پس باید مسئولان فرهنگی و آموزشی کشور فواید داشتن حجاب را به بانوان آموزش دهند و از طرف دیگر هم یک مقدار برخوردهایی که در خیابان‌ها از طرف مجری‌های امنیت اخلاقی با جوانان و دختران می‌شود با نرمی و احترام بیشتر باشد شاید دختران ما احساس آزادی و راحتی بیشتری کنند و خواستار برداشته شدن کامل حجاب نشوند.

ه- حدود نیمی از دختران آزمودنی گفته‌اند که موافق سیاست‌های جمهوری اسلامی نیستند، مسئولان کشوری باید به خواسته‌های جوانان گوش فرا دهند و تا جایی که امکان دارد مشکلات آن‌ها را برطرف کنند و رابطه دوستانه‌ای با آن‌ها داشته باشد در غیر این صورت دشمنان ایران با جوانان رابطه دوستانه برقرار کرده و مشکلاتی را برای کشور به وجود می‌آورند که هزینه حل آن مشکلات خیلی بیش‌تر از الان خواهد بود.

منابع

- استوار، مجید (۱۳۹۲). *انقلاب اسلامی و نبرد نمادها*. تهران: پژوهشگاه نگاه معاصر.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۱). «کنش‌های ورزشی و کنش‌های اجتماعی». ترجمه محمدرضا فرزاد، *مجله ارغنون*، شماره ۲۰.
- (۱۳۸۹). *تلویزیون و ژورنالیسم*. ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر فرهنگ جاوید.
- جمشیدی غلامرضا و همکاران (۱۳۸۶). «دیالکتیک منش و میدان، در نظریه عمل پیر بوردیو»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰.
- شویره، کریستین و همکاران (۱۳۸۵). *واژگان بوردیو*. ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹). *مفاهیم کلیدی پیر بوردیو*. ترجمه محمد لیبی، تهران: نشر افکار.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵). «چه عواملی در توسعه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مؤثر افتاده است»، *مجله حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۱.
- واکان، لریک؛ بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۷). *در مقدمه پیر بوردیو، گفتارهایی درباره ایستادگی در برابر تئولیرالیسم*. ترجمه علیرضا پلاسید، تهران: نشر اختران.



Research Article

Explaining the issue of hijab in the cultural policy of the Islamic Republic with the help of Pierre Bourdieu model

Fatemeh Bagheri¹, Hadi Adalat² And Kourosh Masoumi³

Date of received: 2021/03/30

Date of Accept: 2021/04/14

Abstract

This article is dedicated to examining the relationship between the issue of hijab and the attitude of female students towards the political values of the Islamic Republic of Iran. And it addresses the question of to what extent the attitude of female students about hijab is positively or negatively correlated with their attitude towards the political values of the Islamic Republic. And it tests the hypothesis that, contrary to expectations, the attitude of female students towards the issue of hijab has little to do with their attitude towards the fundamental political values of the Islamic Republic. The model of this research is based on Pierre Bourdieu's theoretical framework and it is concluded from the research that although the attitude of female students towards hijab is not a kind of opposition to the political values of the Islamic Republic, but these girls are opposed to many values and policies of the Islamic Republic.

Keywords: Hijab, Values, Student Girls, Islamic Republic of Iran.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Bagheri, Fatemeh; Adalat, Hadi; Masoumi, Kourosh(2022). "Explaining the issue of hijab in the cultural policy of the Islamic Republic with the help of Pierre Bourdieu model". Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media. Vol. 4, Num. 4, S.No. 16, pp. 99 - 120.

¹. PhD Student in Political Sociology, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Central Tehran Branch. Tehran Iran.

Email: Fatemeh_bagheri_shz@yahoo.com

². PhD Student in Political Thought, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz, Iran.

Email: Hadi_edalat0560@yahoo.com

³. PhD Student in Political Sociology, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Shahreza Branch. Shahreza, Iran.

Email: k.massoumi@yahoo.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

References

- Ostvar, Majid (2013) *The Islamic Revolution and the Battle of Symbols, Contemporary View Research Institute, First Edition. (in Persian)*
- Bourdieu, Pierre (2002) *Sports and social actions, translated by Mohammad Reza Farzad, Organon Magazine, No. 20*
- Bourdieu, Pierre (2010) *Television and Journalism, translated by Nasser Fakuhi, Tehran Farhang Javid Publishing First Edition, p.*
- Jamshidi Gholamreza et al. (2007), *The dialectic of character and field, in Pierre Bourdieu's theory of action, Social Sciences Quarterly, No. 30. (in Persian)*
- Shoیره Christine et al. (2006), *Bourdieu's words, translated by Morteza Katabi, Tehran Ney Publishing, Tehran, first edition.*
- Grenfell, Michael (2010) *Key Concepts of Pierre Bourdieu, translated by Mohammad Labibi, Tehran Afkar Publishing First Edition*
- Naqibzadeh, Ahmad (2006) *What factors have influenced the development of political science and international relations, Journal of Law and Political Science, No. 71. (in Persian)*
- Wacan Lerick, Pierre Bourdieu: (2008) *In the introduction of Pierre Bourdieu, Discourses on Resistance to New Liberalism, translated by Alireza Placid, Tehran Akhtaran Publishing, first edition.*



شورای عالی کتابخانه‌ها و اسناد ملی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی